بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 4 آذر 1396.

مرحوم آخوند در بحث اشتغال در جایی که علم به اصل تکلیف داریم و شک در مکلّف به خب حالا یک بحث مقدمه ای عرض کنم. مرحوم شیخ یک سری بحث ها را انواع و اقسام کرده اند فصل های مختلفی طراحی کرده اند مرحوم آخوند همه اینها را تحت یک عنوان واحد ذکر کرده است و این نکته را هم اشاره می کند این بحث بین اینکه علم به اصل تکلیف داشته باشیم یا به اصطلاح به نوع تکلیف یعنی وجوب حرمت علم داشته باشیم یعنی اصل نوع تکلیف را هم ندانیم فقط بدانیم یک الزامی متوجه ما هست حتی ندانیم این الزام وجوبی هست یا تحریمی هست این بحث را هم شامل می شود. بنابراین جایی که من علم دارم یا یک شیء واجب است یا یک شیء دیگر حرام است آن هم داخل در همین بحث ما می شود. علی أیّ تقدیر حالا چه خطاب واحد باشد خطاب متعدد باشد علم به نوع تکلیف داشته باشیم علم به نوع تکلیف نداشته باشیم فقط علم به جنس تکلیف داشته باشیم همه اینها حکم های واحد دارد این است که اینها را فصل بندی مجزّا نکرده است همه را در یک فصل آورده است. ایشان می فرماید که اصل بحث این است که ما باید ببینیم آن تکلیفی که علم به او تعلّق گرفته است ایا فعلی من جمیع الجهات هست یا نیست. اگر آن تکلیف که علم به آن تعلّق گرفته است علی ما هو من الاجمال و التردید فعلی باشد یعنی باعثیت و زاجریّت داشته باشد محرکیّت داشته باشد اینجا لازم است این تکلیف امتثال شود و معنای این که آن تکلیف فعلی است این است که شارع مقدّس حکم ظاهری بر خلاف ندارد. یعنی به دلیل مناقضه ای که بین فعلیت حکم واقعی و حکم واقعی فعلی الزامی و حکم ظاهری ترخیصی وجود دارد این مناقضه باعث می شود که جایی که ما علم داشته باشیم حکم الزامی شارع حکم فعلی باعثه و زاجره است، این علم ما باعث می شود که علم داشته باشیم که حکم ظاهری ترخیصی شارع جعل نکرده است. بنابراین اگر دلیل اثباتی ظاهرش هم این باشد که در این مورد حکم ظاهری جعل کرده است چون ما علم داریم که این ظاهر مطابق واقع نیست این ظاهر اعتبار ندارد. بنابراین در این صورت ادله ای که برائت را اثبات می کند حدیث رفع حدیث بزع حدیث عنا فی سعه ما لا یعلمون همه احادیثی که دال بر برائت هستند قهرا حکم در اطراف مقرون به علم اجمالی این چنینی را شامل نمی شوند. چون ما علم داریم که یک همچین حکم ظاهری شارع جعل نکرده است چون امکان جعل آن وجود ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه تکلیف متوقف بر این نیست. فرض این است که ما از خارج می دانیم که تکلیف فعلی من جمیع الجهات است. اگر ما از خارج بدانیم فعلی من جمیع الجهات است، لازمه این علم ما به اینکه تکلیف فعلی من جمیع الجهات است این است که بدانیم حکم ظاهری شارع جعل نکرده است

سؤال:

پاسخ: نه نتیجه این می شود که ثبوتا ما می دانیم که حکم ظاهری جعل نشده است. بنابراین هر اثباتی که بر خلاف این ثبوت باشد مخالف واقع است دیگر.

بنابراین عرض کنم خدمت شما که نتیجه این است که اگر ما علم به حکم فعلی من جمیع الجهات داشته باشیم، این دیگر حکم ظاهری بر خلافش شارع جعل نکرده است پس ادله اثباتی قهرا به قرینه عقلیه لبّیه مخصّص هست به غیر این مورد. بله اگر ما علم به یک همچین تکلیف فعلی ای نداشته باشیم شارع جعل برائت در کلی الطرفین هم می تواند جعل کرده باشد و مانعی ندارد. بعد ایشان در واقع از مجموع فرمایش مرحوم آخوند استفاده می شود که ایشان گویا یک ملازمه ای بین اجرای برائت در همه اطراف و اجرای برائت در بعضی اطراف می داند. ایشان قائل است که اگر تکلیف فعلی من جمیع الجهات باشد در هیچ طرفش هم برائت نمی شود جاری شود. اگر نه، تکلیف معلوم فعلی من جمیع الجهات نباشد، در هر دو طرف هم می شود برائت جاری شود و مانعی از این بحث نیست. خب این محصَّل فرمایش مرحوم آخوند.

مرحوم آقای خویی اینجا این بیان مرحوم آقای، نسبت به بیان مرحوم آقای آخوند می فرمایند که اینکه شما می فرمایید که فعلیّت تکلیف متوقّف هست بر کأنه علم تفصیلی جایی که شما علم اجمالی دارید در واقع این احتمال را مطرح می کنید که شاید تکلیف فعلی من جمیع الجهات

اینکه مرحوم آخوند می فرمایند که تکلیف فعلی من جمیع الجهات نیست یعنی اگر علم تفصیلی به تکلیف حاصل شود تکلیف فعلی می شود ولی یکی از شرایط فعلیّت تکلیف که علم تفصیلی است همچین چیزی یعنی یکی از شرایط فعلیت تکلیف علم تفصیلی باید باشد دیگر. این جور مرادشان این است. آقای خویی می فرمایند اینکه شما می فرمایید از شرایط فعلیت تکلیف علم تفصیلی است یعنی چه؟ یعنی در موضوع تکلیف علم تفصیلی اخذ شده است این خب لازمه اش این است که تکلیف فقط مربوط به عالم باشد. کسی که عالم تفصیلی به تکلیف نباشد این تکلیف نداشته باشد این بر خلاف اجماع و اخبار کثیره ای هست که اشتراک احکام بین عالم و جاهل را اثبات می کند. اگر نه بخواهید بگویید که در موضوع تکلیف علم اخذ نشده است با این حال تکلیف فعلی نمی شود. این معنا ندارد این خلف است. از یک طرف شارع گفته است که هر کسی که این موضوع باشد یک همچین تکلیف من در حقش جعل کردم. سواءٌ کان عالما بهذا التکلیف عن جاهلا به. از آن طرف وقتی شخصی جاهل باشد تکلیف در حقش فعلی نشود این صحیح نیست. روی همین جهت حالا برای توضیح بیشتر فرمایش آقای خویی اشاره به یک نکته ای بکنم آن این است که یک اصطلاحی مرحوم نائینی دارند ایشان می فرمایند که تکلیف به هر شکلی که باشد در واقع بازگشت می کند به یک قضیه شرطیه. شرطش موضوع تکلیف است و جزایش آن تکلیفی که مورد

اگر شارع گفته است و لله علی الناس حجّ البیت من استطاع علیه سبیلا، یا اذا ظالت الشمس فصلِّ، این معنایش این است که مثلا اقیم الصلوه، معنایش این است که اذا ظالت الشمس و کان المکلّف واجدا لشرایط التکلیف وجب علیه الصلوه. بازگشت همه قضایای تکلیفی به یک جمله شرطیه باز می گردد. که آن چیزهایی که در تحقق تکلیف شرط هست در موضوع تکلیف شرط هست، داخل در شرط قضیه می شود و آن چیز ما، فرض کنید لله علی الناس حجّ البیت من استطاع علیه سبیلا این بازگشتش به این هست که اذا کنت مستطیعا واجدا لسایر الشرایط الوجوب وجب علیک الحج. بنابراین اگر این موضوع تحقق پیدا کرد آن جزا هم تحقق پیدا می کند و فعلیّت حکم یعنی تحقّق جزاء با تحقق موضوع. بنابراین اگر در موضوع قضیه ما علم دخیل باشد، اذا کنت مستطیعا واجدا الشرایط العامه للتکلیف عالما باتکلیف. این عالما بالتکلیف هم یک قیدی باشد که در شرایط باشد اگر این باشد معنایش این است که کسی که عالم به تکلیف نباشد این قضیه شرطیه در حقش جعل نشده است. این مخالف اجماع و اخبار مستفیذه ای است که دالّ بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل هست و اگر نه، می گویید که یک همچین علمی را در موضوع تکلیف اخذ نکرده است با این حال فعلیت تکلیف تحقق پیدا نمی کند در حق جاهل این خلف است و این دو تا با هم دیگر سازگار نیست. یک اشکال اشکال دیگر اینکه اصلا این خروج از فرض است. فرض ما در واقع این است که آن تکلیف واقعی فعلی باشد و الا اگر تکلیف واقعی فعلی نباشد صورت مسئله ما این صورت نیست. خب این را من

سؤال:

پاسخ: بذارید بحث را به یک جایی برسانیم بعدا ببینید لبّ و غیر لبّ مشخص می شود.

این بیانی که مرحوم آقای خویی دارند. خب در مورد بیان مرحوم آقای خویی حالا قبل از اینکه بیان مرحوم آقای خویی را متعرّض بشوم، یک نکته ای را عرض کنم تا بعد بیاییم روی بیان مرحوم آقای خویی. در واقع یک نوع توضیحی هم هست برای فرمایش مرحوم آقای آخوند این است که اساسا فعلیّت تکلیف یعنی چه؟ تکلیف اصلا یعنی چه؟ می گویند تکلیف آن چیزی است که مکلّف را بعث می کند تحریک می کند مکلّف را به طرف عمل وادار می کند. خب یک کسی که اصلا هیچ نسبت به تکلیف هیچ گونه علمی نداشته باشد و جاهل مطلق باشد و غافل باشد. این تکلیف که نمی تواند باعثیّت داشته باشد نسبت به این شخصی که جاهل و غافل بالمرّه هست. باعثیت تکلیف به این است که مکلّف نسبت به تکلیف علم پیدا کند ولو علم تصوّری ولو احتمال اصلا تکلیف را بدهد، احتمال تکلیف را بدهد و بعد خب عقلش به وجوب امتثال احکام شرعیه او را هدایت کند در نتیجه تحریک در عبد ایجاد شود اراده شارع به اراده عبد منتهی شود. خب اینها در مورد کسی که غافل مطلق هست یا جاهل مرکّب است علم دارد که تکلیف واجب نیست. یا اصلا نسبت به موضوع تکلیف غفلت مطلق دارد. آن که معنا ندارد کسی که جاهل مطلق هست هیچگونه باعثیت و محرکیت تکلیف نسبت به او که ندارد. بنابراین این جایی که شخص اصلا جهل مرکّب داشته باشد نسبت به تکلیف یا غفلت داشته باشد. همچنین اگر مکلف شک در تکلیف داشته باشد و شارع مقدّس گفته باشد لازم نیست به این شک عمل کنی. معنایی که شارع گفته است لازم نیست به این تکلیف عمل کنی یعنی دیگر آن تکلیف واقعیه باعثیّت ندارد. یعنی الزامیه باعثیتی که ما می خواهیم بگوییم یعنی باعثیتی که از باب الزام طرف را تحریک کند. استحباب یک مرحله دیگر است تحریک استحبابی کاری نداریم. ولی باعثیّت الزامیه ای که تکلیف واقعی داشته باشد از آن طرف مکلّف شارع مقدّس گفته باشد که لازم نیست که تکلیف را انجام بدهی. این معقول نیست. این است که بنابراین در حق کسی که شارع حکم ظاهری جعل کرده است آن تکلیف واقعی نمی تواند محرکیّت داشته باشد و در حق کسی که جهل مرکّب دارد یا غفلت از تکلیف دارد بالمرّه آن که اصلا امکان محرکیّت به هیچ وجه ندارد. ذاتا امکان ندارد. آن یکی امکان محرکیّت دارد ولی شارع مقدّس آن امکان محرکیّت را با جعل حکم ظاهری از بین برده است. اینجا باعثیّت و محرکیّت ندارد. خب صحبت سر این است که حالا که این باعثیّت و محرکیّت ندارد این چطور می شود آیا از یک طرف ما می گوییم احکام بین عالم و جاهل مشترک هستند از یک طرف می خواهیم بگوییم که اصلا تکلیف که باعثیّت و زاجریّت دارد معقول نیست که در حقّ جاهل مرکّب و غافل وجود داشته باشدو همچنین در حق شاکّی که شارع مقدس حکم ظاهری ترخیصی در حقش جعل کرده است. این چطوری میشود؟ پاسخ مطلب این است که در واقع دو سنخ اشکال شده است برای اختصاص احکام به عالمین یک سنخ اشکال اشکالات ثبوتی شده است و یک سنخ اشکال اشکالات اثباتی شده است. و هیچ یک از این دو سنخ اشکالات اشکالات تامی نیست و اصلا نه تکلیف مختصّ عالم است. این است که مشهور شده است که تکلیف مختصّ به جاهل هست نه، همچین چیزی نداریم نه تکلیف مختصّ به عالم است با یک توضیحی که بعد عرض می کنم.

اما اشکال ثبوتی ای که شده است که حالا تفصیل مفصلش در بحث اختصاص احکام به عالمین باید به آن پرداخت فقط من یک شبهه اش را اینجا مطرح می کنم آن شبهه، شبهه دور است ولو در افق خود بنده و مکلّف. می گویند مکلّفی که می خواهد واقع را کشف کند، در واقع علم مکلّف متوقّف است بر افق خود مکلّف. مکلّف یک تکلیف واقعی را می بیند علم او به آن تکلیف واقعی تعلّق می گیرد. یعنی من در صورتی علم به تکلیف پیدا می کنم که در رتبه متقدّم و منهای علم خودم یک تکلیفی را متصوّر ببینم بعد علم من به او تعلق می گیرد. علم متوقف است بر وجود تکلیف در واقع اگر وجود تکلیف در واقع فقط در حق عالم باشد یعنی آن تکلیف متوقّف بر علم است. وقتی تکلیف متوقف بر علم شد دور است دیگر. علم متوقف بر تکلیف است تکلیف متوقف بر تحقق موضوعش است که یکی از اجزای موضوع هم فرض این است که علم است و این دور است. خب این عمده مشکلی که وجود دارد این مشکل است. خب پاسخ های مختلفی داده شده است بر این مطلب. درست ترین پاسخ پاسخی است که حاج اقا اشاره می فرمودند و در بعضی از فرمایشات مرحوم آخوند هم اشاره است که باید با همین توضیحی که حاج آقا می فرمودند این مطلب توضیح داده شود. آن این است که ما یک علم فعلی داریم یک علم شأنی داریم. علم فعلی به تکلیف و یک علم شأنی به تکلیف. علم شأنی به تکلیف یعنی مفاد این قضیه شرطیه ای که لو تحقّق التکلیف لعلم العبد به. این قضیه شرطیه که لو تحقق التکلیف لعلم العبد به. این قضیه شرطیه. علم فعلی آن جزای آن قضیه است. آن تحقق بالفعل علم به تکلیف هست. این که ما می گوییم تکلیف مربوط به عالمین هست نه کسی که بالفعل عالم باشد تکلیف مال کسی است که اگر شارع تکلیف کند به او عالم می شود. یعنی فحص کند و امثال اینها می تواند آن را درک کند. عالم می شود یعنی با فحص می تواند آن را در بیاورد. با فحص خودش می تواند به او عالم شود. خب

سؤال:

پاسخ: خود همان جعل است بحث این است که آن چیزی که در موضوع جعل اخذ شده است چه چیزی است. علم بالفعل در موضوع اخذ شده است یا علم شأنی در موضوع جعل اخذ شده است؟

سؤال:

پاسخ: نه ببینید ما می گوییم که شارع مقدّس می گوید که من هر کسی را که اگر من این تکلیف را بکنم به این تکلیف من علم پیدا می کند آن را مکلّف به این کار می کنم. هر کسی که اگر من این تکلیف را بکنم به این تکلیف علم پیدا می کند من آن را به آن تکلیف می کند. ان هیچ مشکلی ندارد. یعنی در واقع فعلیت تکلیف متوقّف هست بر تحقّق تکلیف. فعلیّت علم به تکلیف علم فعلی به تکلیف اگر بخواهد تحقق پیدا کند باید تکلیف باشد تا من علم فعلی به تکلیف پیدا کنم. خود آن تکلیف متوقف هست بر این قضیه شرطیه که لو جعل التکلیف لعلم به المکلّف. این دور نیست. این معنایش چیست؟ معنایش این است که فعلیت علم به تکلیف یا به تعبیر دیگر علم فعلی به تکلیف متوقّف بر علم شأنی و تقدیری و تعلیقی است. هیچ دروی هم نیست. هیچ مشکلی هم ندارد. این دقیق ترین جوابی که داده شده است این است. نمی دانم آقای صدر یک سری جواب می دهند

سؤال:

پاسخ: نه همچین فرضی نمی خواهیم بکنیم. ما می خواهیم بگوییم این تکلیف ببینید چون اصل نکته ای که عرض کردم این است آن نکته ای که سبب می شود که علم را ما در تکلیف اخذ کنیم آن نکته این است که تکلیف باید باعثیت و زاجریت داشته باشد. این امری که باعث می شود که ما علم را در موضوع تکلیف اخذ کنیم تنها علم شأنی را اقتضا می کند. خود این لازم نیست علم فعلی داشته باشد. چون بحث این است که تکلیفی باعثیت و زاجریت دارد که اگر این تکلیف تحقق پیدا کند مکلّف باید به آن علم پیدا کند. و الا تکلیفی که بر فرض تحقق مکلف فحص هم که بکند به آن نمی رسد، آن تکلیف باعثیّت و زاجریّت ندارد. پس شارع مقدّس نمی تواند به وسیله این تکلیف عبد را تحریک کند. تکلیف یعنی تحریک شارع به وسیله جعل و اعتباری که می کند. این تحریک تحقق پیدا نمی کند. این نکته ای که اساسا باعث می شود که ما در موضوع تکلیف علم را اخذ کنیم، تنها همان علم شأنی و علم تقدیری را اقتضا می کند. علت اینکه ما می گوییم در موضوع تکلیف علم شأنی اخذ شده است چون بیش از این اصلا ما نیاز نداریم. آن نکته عقلی ای که سبب می شود که ما بگوییم حتما باید علم در موضوع تکلیف اخذ شده است اقتضاء آن اخذ علم تعلیقی و تقدیری است نه اخذ علم فعلی. نتیجه بحث این می شود که هر کسی که اگر تکلیف بشود عالم می شود شارع می گوید این شخص تکلیف در حقش هست. هیچ مشکلی هم ندارد در موضوع جعل تکلیف که همچین چیزی را شارع اخذ کرده باشد. خب این بنابراین آن اشکال ثبوتی ای که وجود دارد جعل علم فعلی در موضوع تکلیف است که دور است. جعل علم تعلیقی و تقدیری که عقل هم به او حکم می کند اصلا مشکلی ندارد از جهت ثبوتی. اما از جهت اثباتی این که می گویند اجماع وجود دارد بر اینکه احکام بین عالم و جاهل مشترک هستند، این اجماع از کجای این مرحوم شیخ در بحث تصویب و اینها اصلا این بحثی که اینها معمولا اجماع را از اینجا می گویند که خب اجماعی هست که شیعه جزو مخطئه هست نه جزو مصوّبه. و اینها قائل هستند که ما ممکن است به واقع اصابت کنیم و ممکن است به واقع اصابت نکنیم. همین بحث تخطئه و تصویب را که در واقع از آنجا اجماع بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل هست، همین بحث را در عدّه شیخ طوسی که طرح می کند اصلا از آن این مطلبی که اقایان می گویند استفاده نمی شود. من فردا عبارت عدّه را می آورم این را ملاحظه فرمایید که اصلا کلامی که در تفسیر تخطئه و تصویب می کند آن از آن این مطلبی که آقایان می گویند استفاده نمی شود. اصلا ظاهر لحن ایشان این است که به معنایی که آقایان معنا می کنند ما جزو مصوّبه هستیم نه جزء مخطئه. حالا این را عبارتش را بعد می آورم ملاحظه فرمایید. حاج آقا این را مکرر تأکید می فرمودند. حالا آن عبارتی که حاج آقا به آن تمسّک می کند را فردا می آورم ملاحظه فرمایید. اما بحث اخبار. من نمی دانم مراد از این اخبار متظافر و چیزی که اشتراک احکام بین عالم و جاهل را اثبات می کند چیست. یک سری اخبار وجود دارد که ممکن است آقایان کلامشان ناظر به این باشد. حالا این را شما ملاحظه فرمایید ببینید این اخباری که آقایان می گویند که از این اخبار اشتراک احکام بین عالم و جاهل هست مراد چیست. یک سری اخبار هست اخبار لزوم فحص. اخبار لزوم فحص می گویند اگر در واقع حکمی نباشد این اخباری که می گوید باید فحص کنید و لله حجه البالغه، روز قیامت به افراد می گویند که چرا عمل نکردید می گویند که عالم نبودیم هل لا تعلمت روایت های هل لا تعلمت و امثال اینها، آنها دالّ بر این است که احکام مشترک بین عالم و جاهل است. ولی این احکام هیچ دال بر این مطلب نیست. اگر آن احکام می گوید که در واقع شارع مقدس برای کسی که اگر فحص کند به تکلیف می رسد، تکلیفی جعل کرده است و او را هم موظّف کرده است که برود فحص کند و ببیند که این تکلیف را در حقش هست یا نیست. از کجای این روایت استفاده می شود که برای کسی که اگر فحص هم کند به تکلیف نمی رسد در حق او هم تکلیف جعل شده است.

سؤال:

پاسخ: همان موضوعی که در چیز قبلی گفتیم اینجا هم همین می آید. ما در واقع آن شخصی که اگر فحص کند به تکلیف می رسد را می گوییم در حق او تکلیف جعل شده است. ولی کسی که اگر هم فحص کند به تکلیف نمی رسد. حالا اینکه به تکلیف نمی رسد یا به خاطر این است که جهل مرکّب در حقش حاصل می شود یا به خاطر این که اصلا غافل است. به دلیل غافل بودن اصلا نمی رود فحص کند. یا به خاطر این است که اگر هم برود شک برایش باقی می ماند و شارع مقدس در حقش حکم ظاهری به ترخیص جعل کرده است.

سؤال:

پاسخ: از هیچ کدام از اینها نسبت به اینها دال نیست. آن که دال هست آن شخصی هست که اگر فحص کند علم به تکلیف پیدا می کند و شارع هم می گوید که تو باید بروی و فحص کنی به اصطلاح به تعبیر دیگر شبهه قبل از فحص هم مجرای برائت نیست. مجرای برائت بعد از اجرا حکم ظاهری هم شارع جعل نکرده است یعنی حکم ظاهری شرعی هم در قبل از فحص لزوم فحص هست و امثال اینها. این هیچ دال بر چیزی نیست. بنابراین این ربطی به این بحث های ما و امثال اینها ندارد. اما حالا نمی دانم روایت دیگری در اینجا وجود دارد این را حالا ملاحظه فرمایید

سؤال:

پاسخ: اشتراک در مرحله فعلیت یعنی آن تکلیفی که شارع

ببینید در واقع انشاء معنایش آن قضیه شرطیه ای است که شارع جعل می کند. ان قضیه شرطیه

سؤال:

پاسخ: نه فعلیتشان مشترک است. یعنی به این معنا که در موضوع

انشائ یعنی همان قضیه شرطیه. این در موضوع قضیه شرطیه علم اخذ نشده است.

انشاء نتیجه اش این است که آن چیزی که در موضوع اخذ می شود اگر تحقق پیدا کرد حکم باید فعلی شود. این انشاء را اصلا لفظش را به کار نبرید. این لفظ خودش وضعا است.

سؤال:

پاسخ: انشاء مشترک است یعنی چه؟ انشاء مشترک است یعنی هر کسی که در آن موضوع

یعنی آن جعل یعنی مفاد قضیه شرطیه. در موضوع این قضیه شرطیه علم اخذ شده است. ما که می گوییم مختص است یعنی علم اخذ شده است. انها که می گویند مشترک است یعنی علم اخذ نشده است. یعنی این.

سؤآل:

پاسخ: جعل شارع عبارت است از یک قضیه شرطیه که اگر این موضوع تحقق پیدا کند بعث شارع فعلی می شود. اصلا جعل همین است. جزایش فعلیت است.

سؤال:

پاسخ: نه این اصلا مراد این است و غیر از این نیست. بحث این است که این

سؤال:

پاسخ: نه این تفسیری که مرحوم نائینی اینجا ارائه می دهد تفسیر کاملا دقیقی است. یعنی بحث جعل و مجعولی که آقای نائینی اینجا مطرح کرده اند حالا اصطلاح به نظر من خیلی اصطلاح جالبی هست برای روشن شدن چارچوب های این بحث. یعنی یک قضیه شرطیه ما داریم این قضیه شرطیه با تحقق شرط جزایش فعلی می شود. بحث این است که در این شرط آیا علم اخذ شده است یا خیر. حالا اجازه دهید حالا که گفتید من یک پاسخ دیگری اینجا مرحوم چیز دارد در بحث آن عرض کنم خدمت شما در بحث اخذ علم به موضوع یک کلامی مرحوم آقای صدر دارند این را هم اشاره کنم بد نیست این را فردا اشاره می کنم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد